

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ



کتاب‌های نوجوان نشر معارف



مصطفی رضایی کلورزی

سپهر

نویسنده: مصطفی رضایی کلورزی ویراستار: مهدیه کوهی کار (گروه متنوک)
طراح یونینفرم و جلد: محمدحسین مؤیدی ناشر: دفتر نشر معارف
(وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها)
گرافیک صفحه آرای: خانه ایده نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲ شمساگان: ۱۰۰۰ جلد
شابک: ۷-۵۲۱-۴۴۱-۶۰۰-۹۷۸ قیمت: نود و پنج هزار تومان

سرشناسه: رضایی کلورزی، مصطفی، ۱۳۶۹ -
عنوان و نام پدیدآور: سپهر/ مصطفی رضایی. مشخصات نشر: قم: نهاد نمایندگی مقام معظم
رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف. مشخصات ظاهری: [۱۴۴] ص: ۵/۱۴/۵ س.م. شابک:
۷-۵۲۱-۴۴۱-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۴۴]. موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
Persian fiction -- 20th century
شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. دفتر نشر معارف
رده بندی کنگره: PIR۸۳۴۵ رده بندی دیویی: ۸۱۳/۶۲ شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۷۶۲۱۶

دفتر نشر معارف قم، خیابان شهدا، کوچه ۳۲، شماره ۳، تلفن و نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۴ مدیریست
بخش (مرکزی) قم، شرکت پاتوق کتاب، تلفکس: ۰۲۵-۳۱۰۷۷

مراکزپخش

- اراک: ۰۲۲۲۹۰۳۸-۰۸۶ ارومیه: ۰۷۵۵۱۶۶-۰۹۱ اصفهان: ۰۷۵۵۱۶۳-۰۹۱ اهواز: ۰۳۲۲۸۰۰۰-۰۶۱
- ایلام: ۰۳۳۶۴۲۸۲-۰۸۴ بجنورد: ۰۳۲۵۶۲۱-۰۵۸ بردسکن: ۰۵۴۳۰۱۱۱-۰۵۱ بندرعباس: ۰۳۳۶۱۷۵۵۷-۰۷۶
- بیرجند: ۰۳۲۴۵۸۱۴-۰۵۶ تربت حیدریه: ۰۵۲۸۶۵۰۰-۰۵۱ تهران: ۰۸۹۱۱۲۲-۰۲۱ رشت: ۰۳۲۳۴۵۶۹-۰۱۳
- زاهدان: ۰۳۳۲۸۸۹۹-۰۵۴ زنجان: ۰۳۳۶۶۴۲۵-۰۴۴ ساری: ۰۳۳۲۵۳۲۰-۰۱۱ سبزوار: ۰۴۴۲۲۴۰۴-۰۵۱
- سمنان: ۰۳۳۴۳۲۱۱-۰۲۳ سیرجان: ۰۴۲۶۸۰۵۸-۰۳۴ شهرکرد: ۰۳۲۴۳۲۲۲-۰۲۸ شیراز: ۰۳۲۳۴۶۱۴-۰۷۱
- قزوین: ۰۳۳۲۶۰۷۶-۰۲۸ قم: ۰۳۷۷۳۵۰۰۳-۰۲۵ کازرون: ۰۲۲۴۴۳۳-۰۷۱ کرمان: ۰۳۲۲۱۴۶۶-۰۳۴
- کرمانشاه: ۰۳۷۲۸۱۰۸۳-۰۸۳ گرگان: ۰۳۲۲۳۷۸۰۰۱۷ مشهد: ۰۳۵۷۹۶۳-۰۳۵ ملایر: ۰۳۳۳۵۱۲۷۶-۰۸۱
- مَهر: ۰۳۱۴۸۰۰۰-۰۹۹ نی‌ریز: ۰۵۳۸۱۶۹۰۰۷۱ یاسوج: ۰۳۳۲۸۶۲۲-۰۷۴ یزد: ۰۳۷۳۳۲۹۵۰۰۳-۰۲۵

حق چاپ و نشر این اثر برای نشر معارف محفوظ است. انقل بخش‌هایی از متن،
با ذکر منبع بلامانع است.



www.nashremaaref.ir
E-mail: info@nashremaaref.ir
NashreMaaref_official



فهرست

- ۸ زنگ انشا
- ۱۴ ستاره ناباب فصل اول
- ۳۲ ابرنواختر فصل دوم
- ۴۴ زیانه‌ها و شراره‌ها فصل سوم
- ۶۲ درخشش فصل چهارم
- ۸۴ زمین زنده فصل پنجم
- ۱۰۴ بالا و بالاتر فصل ششم
- ۱۲۴ تابش فصل هفتم
- ۱۴۰ زنگ انشا
- ۱۴۴ منابع



آن‌هایی که به قدر کافی دیوانه‌اند تا به
تسخیر آینده بیندیشند
همان کسانی‌اند که حقیقت امروز به نام
آن‌هاست!



مهرزاد

زنگ انشا

.....



توضیح کاری که کردیم کمی سخت است. نمی‌دانم چطور
برایتان بگویم و از کجا شروع کنم. نمی‌دانم چطور از اصطلاحات
علمی و پیچیده فرار کنم و ساده شرح دهم. این حرفها
برای من زود است. شاید مسخره‌ام کنید که از اینها صحبت
می‌کنم: از انفجار زبانه‌ها و قوانین، از هم‌جوشی هسته‌ای و
ساختار میدان‌های مغناطیسی قدرتمند خورشید، از امواج
مگنتو هیدرودینامیک و زاویه تابش و نیم‌سایه آن نسبت به
زمین یا از پایداری الکترواستاتیکی و چیزهای دیگر. اگر قصد
دارید بفهمید ما انسان‌ها با چه چیزی و چرا روبه‌رو شدیم،
چاره‌ای جز این ندارید که با این کلمه‌های گل‌درشت آشنا
بشوید. بله، فهمیدن درست یک مسئله پیمودن نیمی از راه
است. دانشمندان بسیاری سعی کردند که از این چیزها سر
درآورند، اما فقط یکی دو نفرشان توانستند بفهمند مشکل
چیست و چه باید بکنند. مسئله این بود که انسان‌ها هفت
یا هشت ماه بیشتر زنده نمی‌ماندند و سیاره زمین به‌زودی

نابود می‌شد. من هم مثل شما خوشحالم که امروز یکی از آن دانشمندان مهمان ماست. پس با افتخار انشای خود را به او تقدیم می‌کنم، هرچند هنوز سؤالات زیادی در ذهنم دارم. پدرم درست می‌گفت که درک آن مطالب علمی برای ما سخت است و هر کاری را باید مرحله‌به‌مرحله انجام داد. او به من می‌گفت: «فعلاً درس‌هایت را خوب بخوان تا زمانی که بتوانی آن‌ها را هم یاد بگیری.» پدرم درست می‌گفت، اما ما امروز می‌توانیم میان‌بر بزنیم و همه سؤالاتمان را از آن دانشمند بپرسیم. او پاسخ ما را خواهد داد، اما باز هم بعید می‌دانم که از آن مطالب سر در بیاوریم. حالا از شما می‌خواهم سؤالاتتان را بگذارید بعد از گوش دادن به قصه من.

من، دانشمند، ستاره‌شناس یا دقیق‌تر بگوییم اخترفیزیکدان و فضانورد بزرگی را دیدم که همه‌چیز را می‌دانست، کسی که آرزو دارم مثل او شوم، حتی اگر زمان زیادی طول بکشد، چون به قول پدرم کارها را باید مرحله‌به‌مرحله انجام داد.

همین سال پیش بود که معلممان به ما موضوعی داد تا درباره‌اش انشا بنویسیم. موضوع این بود: اگر فقط یک روز فرصت زندگی روی کره زمین را داشتید، آن را صرف انجام چه کاری می‌کردید؟ پرسش سختی است، چون ما هزار کار نکرده و هزار برنامه داریم. همه نوشته‌ها، انشاها و جواب‌های ما پرتوپلا بود، اما در زمانی که ما به پایان زندگی و غلبه بر

مرگ می‌اندیشیدیم، چیزهای بسیاری آموختیم، چون زمین را در یک قدمی نابودی می‌دیدیم و تنها یک گام تا پایان زندگی فاصله داشتیم. اما امروز ما می‌توانیم جواب‌های بهتری به این سؤال بدهیم و انشاهای بیشتری درباره آن بنویسیم.

من می‌خواهم درباره یک دانشمند بزرگ بنویسم و تصمیم گرفته‌ام از او و کاری که کرده برای دوستانم حرف بزنم. می‌خواهم شما را با تأثیرگذارترین فرد زندگی‌ام و با قهرمانمان آشنا کنم. این که آن اتفاق چطور رخ داد و علتش چه بود را نمی‌دانم، اما می‌دانم که آسمان سرشار از شگفتی‌ها، اتفاقات تصورنشدنی و زیبایی‌های جادویی است. گاهی این زیبایی‌ها می‌تواند برای سیاره ناچیز و کوچک ما، این نقطه کوچک آبی کهکشانی، مرگ‌آور باشد، مثل وقتی که نزدیک‌ترین ستاره به زمین می‌خواهد عطسه‌ای کوچک کند، آن هم ستاره‌ای مثل خورشید که نسبت به هم‌نوعانش یک ستاره آرام است. هنوز هم درباره آن اتفاق، بحث‌ها و گفت‌وگوهای زیادی وجود دارد و مقالات علمی بسیاری، با دوجین اصطلاح پیچیده و درک‌ناپذیر، درباره آن نوشته می‌شود. آن حادثه همچنان نقل محافل علمی، دانشگاه‌ها و همایش‌های اخترفیزیک دنیاست و با این که مدت‌ها از آن تابستان داغ گذشته، اما هنوز ستاره‌شناسان و دانشمندان سعی می‌کنند آن پدیده را توضیح دهند و همچنان به جایی نمی‌رسند.

راستش کار ما شبیه معجزه بود. بله، شاید بهترین و دقیق‌ترین کلمه «معجزه» باشد، مفهومی شبیه به فضا، تولد، مرگ ستاره‌ها و مفاهیم دیگری که می‌توان آن‌ها را در عالم دید، اما نمی‌توان به راحتی درکشان کرد. البته این احتمال وجود دارد که روزی ما بچه‌ها از این چیزها سر درآوریم، روزی که دانشمندان بزرگی شویم. با این‌همه من با کسی آشنا شده‌ام که فهم این مسائل برایش مثل آب خوردن بود و یک روز دنیا را نجات داد. راستش من گاهی فکر می‌کنم شاید نجات دنیا برای او از خلاصه کردن کتابش به دست من راحت‌تر بوده.